

احمد گلچین معانی

### مرآة الادوار و مرقاة الاخبار

این کتاب که به تاریخ لاری معروفست و برخی از مورخان آنرا تاریخ آل عثمان نوشته‌اند، تألیف مصاح‌الدین لاری (محمد بن صلاح‌الدین بن جلال‌الدین بن کمال‌الدین بن محمد انصاری سعدی عبادی شافعی) متخلص به کلامی و متوفی در بغداد بسال نهصد و هشتاد هجریست. که در نهصد و هفتاد و چهار بنام سلطان سلیمان عثمانی (۹۲۶-۹۷۴ هـ) نوشته و مشتملست بر دیباچه و مقدمه و ده باب، بدین شرح:

دیباچه - در حمد پروردگار و نعت نبی مختار و مدح سلطان سلیمان عثمانی و سبب تألیف و ذکر مآخذ و منابع کتاب. (ص ۱-۱۰)

مقدمه - در مبتداء آفرینش. (ص ۱۱-۱۳)

باب اول - در بیان اولیاء و اصفیاء از ابتداء عهد آدم صغری تا آخر زمان نوح نجی. (ص ۱۳-۲۴)

باب دوم - در ذکر طبقه اول از ملوک فرس «پیشدادیان» و انبیاء که در عهد ایشان بودند. (ص ۲۴-۷۰)

باب سیم - در ذکر کیانیان و انبیاء و حکمای زمان ایشان.

(ص ۷۰-۱۰۴)

باب چهارم - در احوال ساسانیان. (ص ۱۰۵-۱۴۱)

باب پنجم - در ظهور اسلام تا پایان کار خلفای عباسی. (ص ۱۴۱-۴۴۴)

باب ششم - در طبقات سلاطین که در عهد عباسیه بپرق سلطنت  
افراشتند، و در بلاد اسلام تصرف داشتند. (ص ۶۴۰-۶۴۰)

باب هفتم - در ظهور چنگیز و آباء و اولاد وی و سلسله‌هایی که در زمان  
ایشان بودند. (ص ۶۴۱-۷۳۷).

باب هشتم - در بیان حالات امیر تیمور از ابتدا، ظهور تا منتهای امور  
و اولاد و احفاد وی. (ص ۷۳۷-۸۷۲)

باب نهم - در احوال حسن بیگ آق قویونلو و اولاد و اعزّه عهد ایشان.  
(این باب مختومست بذکر مختصری از شاه اسمعیل و شاه طهماسب صفوی)  
(ص ۸۷۲-۸۸۲)

خطبه باب دهم (ص ۸۸۳-۸۸۴).

باب دهم - در بیان دودمان عثمانی و اصول و فروع ایشان (تا پایان کار  
سلطان سلیمان ۹۷۴ هـ) (ص ۸۸۴-۹۳۱).

قسمت عصری این تاریخ فقط دو صفحه در ذکر شاه اسمعیل و شاه  
طهماسب صفوی است (ص ۸۸۰-۸۸۱) و شائزده صفحه در احوال سلطان  
سلیمان (ص ۹۱۶-۹۳۱) و باقی مطالب در دست از کتب دیگر گرفته شده  
است.

مؤلف درباره جنگ چالدران که در چهارشنبه دوم رجب سال نهصد  
و بیست و یک میان شاه اسمعیل صفوی و سلطان سلیمان عثمانی واقع شد،  
از فرط تعصب یا بخاطر خوشامد سلطان سلیمان و یا بهر دو سبب چنین  
مینویسد:

«چون از لسان منهیان جهان و بیان بلیغ مبلفان دوران بکاخ صماخ  
نواب عتبه جهانبانی رسید که شاه اسمعیل معظم دیار لامع الانوار عجم را...  
به دود و رفض تیره ساخته، اتباع وی بنای دلگشای سنت نبوی را بر انداخته اند



ثناؤه که تاریخ دانان دانا در صفایح وجود از جانب آغاز رقم فردا نیست او خوانند» .

انجام : «وسن مبارك آن حضرت بهفتاد و چهار رسیده بود» .

این نسخه متعلق به آستان قدس است بشماره (۸۳) و قسمت اعظم آن نونویس است. اوراق اصلی آن که در زمان تالیف تحریر شده قلم خوردگیها و تصحیحات و اضافاتی دارد که با احتمال قوی خط مؤلف آنست.

در آغاز نسخه، نه صفحه فهرست مندرجاتست که در اوایل قرن چهاردهم نوشته شده و در هامش صفحه اول متن، کنار مهر ناصرالدین شاه عبارت ذیل بخط مرحوم محمد حسنخان صنیع الدوله «اعتماد السلطنه» بطرز چلیپا مسطورست :

«این کتاب تاریخ لاری را بندگان اعلی حضرت قدر قدرت همایون شهرباری السلطان والخاقان ناصرالدین شاه قاجار روحی و روح العالمین فداه در شب چهارشنبه ۲۸ ذی حجة الحرام ۱۳۰۰ اوقاتیکه در قصر دوشان تپه تشریف داشتند در حضور غلامحسین خان امین خلوت و مهدی قلی خان مجدالدوله، میرزا محمد ملیجک و غلام علی خان امین همایون و آقا محمدخواجه کرمانشاهانی باین بی مقدار مملوک محمدحسن بن علی مراغه ملقب بصنیع الدوله عطا و بخشش فرمودند ، این چندکلمه بملاحظه اینکه این کتاب مهر مبارك دارد و ثبت کتابخانه همایون است در اینجا نوشته شد» .

خط نسخ، کاغذ مختلف، عناوین بشنگرف ، ۲۳ س، اوراق اصلی مجدول، اندازه جدول ۱۸/۳×۹/۶، ۵۰۴ گ، قطع ۱۷/۲×۲۷/۲ سانتیمتر جلد چرمی ضربی ترنجدار، وقفی اشرف السلطنه همسر اعتماد السلطنه در

۱۳۳۴ هجری قمری .  
 در پایان نسخه يك صفحه اشعار است از شیخ علینقی کمره‌یی<sup>۲</sup> و بابا  
 فغانی شیرازی و حالی بغدادی و يك صفحه ابیاتی از اسدی و عنصری و  
 دو صفحه وصیت‌نامه ناقص خواجه رشیدالدین فضل‌الله به مولانا صدرالدین  
 محمد ترکه اصفهانی، و بدنبال آن شصت و يك صفحه احوال سلاطین روم  
 است از صدر آن دودمان تا پایان کار سلطان عبدالمجید (= ۱۲۵۵ ه.ق) که  
 در اواخر زمان ناصرالدین شاه از زبان فرانسوی بفارسی ترجمه شده است.

## ترجمه مؤلف

حسن بیگ روملو در ذیل متوفیات سال ۹۸۰ مینویسد: «هم درین سال  
 جناب افادت مآب قدوة العلماء و المتبحرین مولانا مصباح‌الدین لاری از  
 عالم فانی رحلت نمود . ایام حیاتش قریب نودسال بوده، جناب مولوی در  
 خدمت امیرغیاث‌الدین منصور شیرازی شرط تلمذ بجای آورد . بعد از آن  
 به بلاد هند شتافته صدر همایون پادشاه گشت، بعد از فوت آن پادشاه  
 عالی‌جاه (= ۹۶۳ ه) بزیارت حرمین شریفین متوجه گردید، در اثنای راه  
 کشتی شکسته قریب چهارصد مجلد کتابش تلف گشت، مولانا بمشقت تمام  
 از تلاطم دریای زخار بساحل نجات رسیده به بلده استنبول شتافت، و  
 سلطان سابع<sup>۳</sup> پادشاه روم وی را رعایت کرده، آخر به بلده آمدش فرستاد.  
 از جملة تصانیفش حاشیه بر شرح مواقف، و حاشیه بر حاشیه قدیم مولانا

۲- در جلد سوم فهرست کتابخانه ذیل شماره (۸۲) تاریخ خطی، شیخ علینقی کمره‌یی  
 شاعر معروف زمان شاه‌عباس اول و متوفی ۲۹-۱۰۳۱ هجری را فهرست نویس با شیخ‌علینقی  
 طغانی متوفی ۱۰۶۰ که از فقهای زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس ثانی بوده اشتباه کرده است .

۳- سلطان سلیمان صوابست (= ۹۲۶-۹۷۴ ه) و سلیم ظاهراً غلط چاپی است .

جلال‌الدین محمد دوانی، وحاشیه بر شرح جامی، وحاشیه بر انوار فقه شافعی، و شرح شمایل ترمذی بر حدیث و تفسیر سوره انازلنا، و تاریخ آل عثمان که الآن پادشاه روم‌اند، و رساله در شطرنج، و رساله در بیطاری . «احسن التواریخ، ص ۴۵۴»

قاضی احمد بن میرمنشی قمی در جلد پنجم خلاصه التواریخ، ذیل وقایع سال نهصد و هشتاد مینویسد که پس از رفتن به آمد «چند مدت در آنجا بسر برده و از آنجا به بغداد آمد، و با سکندر پاشا بیگلربیگی عراق عرب بسر می‌برد، و بایکدیگر مباحثه و مذاکره مینمودند، فقیر مؤلف در سنه اربع و سبعین و تسعمائه که بزیرارت عتبات رفتم، در بغداد وی را در خدمت پاشای مذکور ملاقات نمودم، و در آن اوان تاریخی بجهت آل عثمان در سلك تحریر درمی‌آورد... ایام حیاتش قریب نود سال بود.»

میر محمد معصوم بهکری گوید: «... مدتی به افاده درس شاه حسن (= میرزا شاه حسن ارغون والی سند ۹۳۰-۹۶۲ هـ) قیام داشته...»

«تاریخ سند، ص ۲۰۴»  
 تقی‌الدین اوحدی مینویسد: «ارشد علمای کلامی، فاضلی در غایت عالی مقامی، مولانا کلامی و او عبارت از مولانا مصباح‌الدین لاری است، که از دانشمندان مقرر و علمای مشتهرست. در فنون منطق و کلام و معانی بیان یگانه زمان و بی‌عدیل دوران بوده، همیشه با مولانا علاء‌الدین لاری و شاه جهانگیر که میرهاشمی خراسانی است<sup>۴</sup> و صاحب مظهر الآثار و مولانای سعید شیخ محمد و مولانا حسام‌الدین که همه افاضل ممتازند، در مجلس میرزا شاه حسن ارغون در تته می‌بوده‌اند، و چندین کلامی تخلص بعد از او بوده و هستند، اوراست:

۴- کرمانی است.

چه سبزه است کز آن روی آتشین برخاست  
 که دیده سبزه که از آتش اینچنین برخاست  
 شب فراق تو از خون دیده دامانم  
 چنان پر است که نتوانم از زمین برخاست  
 برستی چو قد دلکش تو نام گرفت  
 نشان راستی از سرو راستین برخاست  
 بخاک پای تو کز آرزوی دیدارت  
 نشست شاد کلامی ولی حزین برخاست

«عرفات العاشقین»

این غزل نیز ازوست :  
 دردا که بکوی تو رسیدن نگذارند  
 سوی در و دیوار تو دیدن نگذارند  
 آب خضر است آن لب جان بخش، ولیکن در طاعات فریبگی  
 ما تشنه بمردیم و چشیدن نگذارند  
 باغیست جمالت که در آن بس گل رعنا  
 بشکفته، ولی حیف که چیدن نگذارند  
 از دور بکویت گذرم همچو کسی کو  
 بیند سوی فردوس و رسیدن نگذارند  
 پایان شب هجر نه پیدا است، مگر صبح  
 در مدت عشق تو دمیدن نگذارند  
 میداشتم آن چشم که خاک قدمت را  
 در دیده کشم ، لیک کشیدن نگذارند

در کام کلامی ز سحاب کرم تو  
 میسند که یک قطره چکیدن نگذارند  
 «تحفة الخوانین»<sup>۵</sup>



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۵- برای شناسایی این کتاب رجوع شود به جلد هفتم فهرست آستان قدس (ص ۲۳۷) ذیل



علاوه بر این که در هر یک از اینها  
چهارده کلمه است که در هر یک از اینها  
چهارده کلمه است که در هر یک از اینها



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما يخفى  
103

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما يخفى  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما يخفى

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما يخفى

